

سخن و سخنوری

از منظر امیر سخن حضرت علی علیه السلام

● مهدی فاطمی

مقدمات، شرایط، اصول و روش‌های «سخن گفتن» چندان توجه نمی‌کنیم و حال آنکه در این زمینه باید دست کم به دو امر مهم توجه کنیم:

۱. سخن خوب گفتن
۲. خوب سخن گفتن

می‌توانیم امر اول را در حوزه محتوای سخن و گفتار و امر دوم را در حوزه قالب سخن و گفتار در نظر آوریم که هر دو، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ اما جای بسی شگفتی است اگر برای

بس نکته غیر حُسن بیاید که تا کسی مطبوع طبع مردم صاحب‌نظر شود از یک جهت، تبلیغ بر سه گونه است:

۱. تبلیغ با گفتار
۲. تبلیغ با نوشتار
۳. تبلیغ با رفتار

از جهت فزونی، تبلیغ با گفتار فراوانتر و رایجتر است؛ ولی غمگانه باید این واقعیت تلخ را پذیرفت و گفت که شماری از ما مبلغان - اگر نگوئیم بسیاری از ما - هنگام تبلیغ با گفتار، به

«چگونه گفتن» به اندازه «چه چیز گفتن» ارزش و اهمیت قائل نشویم.

به همین منظور و در سال امیر سخن، حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام، ۴۰ سخن از سخنان نغز و پر مغز ایشان در زمینه تبلیغ گفتاری و بویژه در حوزه قالب گفتار و چگونه سخن گفتن را با شما، مبلغان گرامی، در میان می‌نهمیم و با عنوان‌هایی تأمل برانگیز و گاه اشعاری زیبا از شاعران این مرز و بوم به قلم می‌آوریم تا شاید قبول خاطر حضرتش ارزانی‌مان شود.

شایان گفتن است ۴۰ حدیث زیبایی را که آورده‌ایم، از کتاب «مَعْجَمُ الْفَاطِمَةِ وَ دُرَرُ الْحِكْمِ وَ دُرَرُ الْكَلِمِ»، چاپ اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳، برگرفته و شماره صفحه هر حدیث را در پایان ترجمه آن و درون پرانتز ذکر کرده‌ایم.

۱. شخصیت ما به سخنان ما بستگی دارد

«تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»

سخن بگویند تا شناخته شوید؛ زیرا (شخصیت) آدمی زیر زبانش نهفته است.

(ص ۹۹۴)

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

زبان در دهان ای خردمند چیست

کلید در گنج صاحب هنر

چو دزبسته باشد چه داند کسی

که جوهر فروش است یا پبله‌ور

۲. چرا زیبا سخن نمی‌گوییم؟

«جَمِيلُ الْقَوْلِ دَلِيلُ وَفُورِ الْعَقْلِ»

زیبایی سخن، نشانه فزون‌خردی

است. (ص ۹۴۶)

۳. اگر پاسخ زیبا می‌خواهیم

«أَجْمَلُوا فِي الْخُطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ

الْجَوَابِ»

سخن گفتن (با دیگران) را زیبا کنید تا

پاسخ زیبا (از آنان) بشنوید. (ص ۲۹۴)

۴. از روی حقیقت، سخن بگوییم

«إِيَّاكَ وَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ طَرِيقَتَهُ

وَ لَا تَعْلَمُ حَقِيقَتَهُ...»

از سخن گفتن در موردی که راه و چاره

آن را نمی‌شناسی و حقیقت آن را نمی‌دانی

بپرهیز. (ص ۹۹۵)

زبان بریده به گنجی نشسته صم بکم

به از کسی که زبانش نباشد اندر حکم





۵. چرا سخنان گرانبایه نمی‌گوییم؟

«المرء یوزن بقوله و یقوم بفعله فقل ما ترجح زنته و افعل ما تجلّ قیمته؛

انسان به گفتارش سنجیده و به رفتارش ارزشگذاری می‌شود. بنابراین، چیزی بگو که گرانبایه و کاری بکن که گرانبها باشد.» (ص ۱۲۶۴)

غلام آن کلماتم که آتش انگیزد نه آب سرد زند در سخن بر آتش تیز

۸. گویا و خردمندانه سخن بگوییم

«ءایة البلاغة قلب عقول و لسان قائل؛

نشانهٔ بلاغت، داشتن اندیشه‌ای سرشار از خردورزی و زبانی سرشار از گویایی است.» (ص ۱۱۱)

سخن چون برابر بُود با خِزْد زگفتار گوینده رامش بَزْد

۹. امان از تکرار و تکرار و تکرار!

«علامة العیّ تکرار الکلام عند المناظرة...؛

نشانهٔ درماندگی، تکرار سخن هنگام گفت و گو است.» (ص ۹۹۵)

سخن گر چه دل‌بند و شیرین بُود سزاوار تصدیق و تحسین بُود

چو یک بار گفتی، مگو باز پس

که حلوا چو یک بار خوردند، بس

۱۰. در پرتو اندیشه سخن بگوییم

«فکر ثم تکلم تسلّم من الزلّ؛

نخست اندیشه کن آن گاه سخن گوی تا از لغزش‌ها در امان باشی.» (ص ۹۹۴)

سخن کان از سر اندیشه ناید

نوشتن را و گفتن را نشاید

۶. سخن بلیغ این است

«البلاغة ما سهل علی المنطق و خفّ علی الفطنة؛

سخن رسا آن است که باسانی بر زبان آید و بسادگی فهمیده شود.» (ص ۱۱۱)

۷. مجاز و ایجاز سخن نیکو بُود

«أبلغ البلاغة ما سهل فی الصّواب مجازه و حسن ایجازه؛

رساترین سخن آن است که افزون بر درستی، مجاز آن آسان (فهم) و کوتاهی آن

نیکو (و در خور) باشد.» (ص ۱۱۱)

درخشنده روشن روان کسی

که کوتاه گوید به معنی بسی

سخن گوید آن سان که دلخواهتر

ز لفظ، آن گزیند که کوتاهتر

اول اندیشه وانگهی گفتار
پای بست آمده است و پس، دیوار

سخندان پرورده، پیر کهن
بیندیشد، آن گه بگوید سخن
مزن بی تأمل به گفتار دم
نکوگو و گر دیرگویی چه غم؟
بیندیش و آن گه برآور نفس
وزان پیش بس کن که گویند بس
به نطق، آدمی بهتر است از دواب
دواب از تو به، گر نگوئی صواب

۱۲. دوست داری تو را سرزنش نکنند؟
«عود لسانك حسن الكلام تأمن
الملام؛

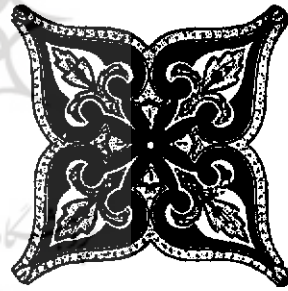
زبان خویش را به سخنان پسندیده
عادت ده تا از سرزنش (دیگران) در امان
باشی.» (ص ۹۹۵)

۱۳. چرا سخنان خود را دسته بندی نمی کنیم؟
«أحسن الكلام ما زانه حسن النّظام
وفهمه الخاصّ و العام؛

زیباترین سخن آن است که با نظم و
ترتیبی زیبا آراسته شده و برای خاص و
عام قابل فهم باشد.» (ص ۹۹۵)
بیارای! سخنگوی چابک سرای
بساط سخن را یکایک به جای

۱۴. الفاظ پیچیده و نامأنوس به کار نبریم
«أحسن الكلام ما لاتمجّه الاذان و
لايتعب فهمه الأفهام؛

زیباترین سخن آن است که برای
گوش ها ناخوشایند و دریافت آن برای فهم
(مردم) رنج آور نباشد.» (ص ۹۹۵)
بشنو موعظه اهل عقول
كَلِمِ النَّاسِ عَلِيَّ قَدْرَ عَقُولِ
اصل، معنی است نه تزئین کلام
سخن آن است که فهمند عوام



۱۱. نرم و روان سخن بگوییم

«من لانت كلمته وجبت محبته؛

هر کس سخن گفتنش نرم و روان
باشد، دوست داشتنش نیز بایسته باشد.»
(ص ۹۹۴)

درشتی ز کس نشنود، نرم گوی

سخن تا توانی به ازرم گوی





۱۵. راست‌ترین سخن چه سخنی است؟

«أصدق المقال ما نطق به لسان الحال؛

راست‌ترین سخن آن است که زبان حال نیز گویای آن باشد.» (ص ۹۴۸)
 بیان شوق چه حاجت، که سوز آتش دل توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد

۱۶. به عمل کار برآید، به سخنرانی نیست

«أحسن المقال ما صدّقه حسن الفعل؛

نیکوترین سخن آن است که رفتار نیک (گوینده‌اش) بر آن گواهی دهد.» (ص ۹۴۸)

بزرگی سراسر به گفتار نیست

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

آن، پاره دیگرش را نقض کند.» (ص ۹۴۶)

۱۹. نکند از کلمات زشت استفاده کنیم!

«إيّاك و ما يستهجن من الكلام فإنّه يحبس عليك اللثام و ينقّر عنك الكرام؛

از سخنان زشت پرهیز کن؛ زیرا فرومایگان را به گردت نگه می‌دارد و گرانمایگان را از گردت می‌راند.» (ص ۱۲۸۹)
 سخن، خوب است ز اول، خاطر کس را نرنجاند که بعد از گفت و گو، سودی ندارد لب‌گزیدن‌ها

۲۰. مطالعه و سرمایه علمی مهمتر است

«يتبعي أن يكون علم الرجل زائداً على نطقه و عقله غالباً على لسانه؛

سزاوار است که دانش آدمی از سخن گفتن او فزونتر و خردورزی وی بر زبانش چیره‌تر باشد.» (ص ۱۳۹۷)

۲۱. آنچه از دل برآید...

«إذا طابق الكلام نيّة المتكلم قبله السّامع و إذا خالف نيّة لم يحسن موقعه في قلبه؛

هرگاه سخن گوینده با باور درونی‌اش یکسان باشد، شنونده آن را می‌پذیرد. و هر گاه با باور درونی‌اش یکسان نباشد، در جان شنونده از جایگاه خوبی برخوردار نمی‌شود.» (ص ۱۳۳۱)

۱۸. چرا تناقض‌گویی؟

«شَرُّ القول ما نقض بعضه بعضاً؛ زشت‌ترین سخن آن است که پاره‌ای از

۲۲. دلمان به این خوش نباشد

«من أعجبه قوله فقد غرب عقله؛

سخن هر کس او را خوش کند، بی‌گمان

از خیزدورزی‌اش دور ماند.» (ص ۹۴۷)

مشو غره به حُسن گفتار خویش

به تحسین نادان و پندار خویش

(درخور) نیافتی، هرگز سخن نگو.»

(ص ۹۹۴)

مجال سخن تانمایی، مگوی

چو میدان نبینی، نگه دار گوی

۲۶. چرا هر چه را می‌دانی می‌گویی؟

«لا تتكلم بكلّ ما تعلم فكفى بذلك

جهلا؛

هر چه را می‌دانی نگو؛ زیرا برای نادانی

۲۳. پژوهشگرانه سخن بگویم

«من تفقد مقاله قلّ غلظه؛

هر کس سخنش پژوهشگرانه باشد،

اشتباهش نیز اندکانه باشد.» (ص ۹۴۸)

سخن باید به دانش درج کردن

چو زر سنجیدن آن‌گه خرج کردن

نخست اندیشه کن، آن‌گاه گفتار

که نامحکم بُوَد بی بیخ، دیوار

۲۴. چرا مطالب را جمع‌بندی نمی‌کنیم؟

«من قام بفتق القول و رتقه فقد حاز

البلاغة؛

هر کس بتواند دامنه سخن را بگستراند

و سپس آن را خوب جمع‌بندی کند،

بی‌گمان به رسایی سخن دست یافته

است.» (ص ۱۱۱)

(تو) همین بس است.» (ص ۹۹۴)

۲۷. وای از این سخنوری!

«لا تقل ما يكسبك وزرا أو ينفر عنك

حرّاً؛

سخنی نگو که گناهی را برای تو به بار

آورد و یا آزاده‌ای را از تو براند.»

(ص ۹۴۵)

۲۸. با احاطه علمی سخن بگویم

«لا تخبر بما لم تحط به علماً؛

۲۵. هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد

«لا تتكلمن إذا لم تجد للكلام موقعا؛

هر گاه برای سخن گفتن جایگاهی





از چیزی که دانشی فراگیر نسبت به آن
نداری، سخن نگو.» (ص ۲۸۲)
سخن کز علم گویی راست آن است
مرا از اهل دل درخواست آن است

درازگویی بیماری سخنگویی است.»
(ص ۹۹۵)
گفتار دراز مختصر باید کرد
از یار بدآموز حذر باید کرد

۲۹. بر هر شنیده‌ای تکیه نکنیم
«لَا تَحَدِّثُ النَّاسَ بِكُلِّ مَا تَسْمَعُ
فَكَفَىٰ بِذَلِكَ خُرْقًا؛
هر چه را می‌شنوی با مردم در میان
نگذار؛ زیرا برای نادانی و سست‌انگاری
(تو) همین بس است.» (ص ۱۹۷)

۳۳. چرا زوائد و حواشی سخن زیاد
می‌شود؟
«كَثْرَةُ الْكَلَامِ تَبْسُطُ حَوَاشِيَهُ وَ تَنْقُصُ
مَعَانِيَهُ فَلَا يَرَىٰ لَهُ أَمَدًا وَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛
پُرْغُوبِي، سخن را درازدامن و تُنْكَ مایه
می‌کند به گونه‌ای که هیچ پایانی برای آن
دیده نمی‌شود و هیچ کسی از آن بهره‌مند
نمی‌گردد.» (ص ۱۳۶۲)

۳۰. سخنی را نگو که تکذیب کنند
«لَا تَحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ؛
از چیزی که بیم آن داری دروغش
پندارند، سخن نگو.» (ص ۱۹۷)
سخن را به اندازه‌ی دار پاس
که باور توان کردنش در قیاس

سخن را سراسر است‌ای خردمند و بن
می‌اور سخن در میان سخن
خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش
نگوید سخن، تا نبیند خموش

۳۱. این پاسخ، از شخصیت ما نمی‌کاهد
«لَا يَسْتَحْيِينِ أَحَدٌ إِذَا سَأَلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ
أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ؛
اگر چیزی را از کسی پرسند که پاسخ آن
را نمی‌داند، هرگز شرم نکند از اینکه گوید:
«نمی‌دانم.»» (ص ۹۴۵)

۳۲. چرا شنوندگان از ما خسته می‌شوند؟
«كَثْرَةُ الْكَلَامِ تَمَلُّ السَّمْعَ؛
پُرْغُوبِي گوش را خسته می‌کند.» (ص
۹۹۵)
سخن را مَطَّلَع و مَقْطَع بیاید
که پُر گفتمن ملالت می‌فزاید

۳۵. بهترین سخنرانی این است
«خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يَمَلُّ وَلَا يَقْلُّ؛

۳۲. سخنرانی را این همه طولانی نکنیم
«ءَاةُ الْكَلَامِ الْإِطَالَةُ؛

بهترین سخن آن است که هم خسته کننده نباشد و هم اندک نباشد.»

(ص ۹۹۵)

با آنکه سخن به لطف آب است

کم گفتن هر سخن صواب است

آب ار چه همه زلال خیزد

از خوردن پُر، ملال خیزد

کم گوی و گزیده گوی چون دُر

تاز اندک تو جهان شود پُر

لاف از سخن چو دُر توان زد

آن خشت بُود که پُر توان زد

یک دسته گُلِ دماغ پرور

از خرمن صد گیاه بهتر

۳۶. دوست داری تو را تحسین کنند؟

«من أمسك عن فضول المقال شهدت

بعقله الرجال؛

هر کس از گفتن اضافات سخن

بپرهیزد، بزرگان به خردورزی اش گواهی

دهند.» (ص ۹۴۸)

۳۷. باروش غیر مستقیم هم سخن بگوییم

«من اکتفی بالتلویح استغنی عن

التصريح؛

هر کس به اشاره گویی بسنده کند، از

آشکار گویی بی نیاز شود.» (ص ۱۰۳۲)

۳۸. در دادن پاسخ، شتابان نباشیم

«من أسرع فی الجواب لم يدرك

الصواب؛

هر کس در دادن پاسخ شتاب نماید، از

دادن پاسخ درست باز ماند.»

(ص ۱۷۰)

۳۹. با نابخردان چگونه سخن بگوییم؟

«ترك جواب السفيه أبلغ جوابه؛

ندادن پاسخ به نابخرد، رساترین پاسخ

به اوست.» (ص ۱۷۰)

۴۰. چه شیرین است شیرین سخنی!

«من عذب لسانه كثر إخوانه؛

هر کس شیرین سخن باشد، برادران او

فراوان شوند.» (ص ۱۰۲۸)

به گفتار شیرین، فریبنده مرد

کند آنچه نتوان به شمشیر کرد

همی همچو جان زان نگردد کهن

که فرزند جان است شیرین سخن

